

در ویشی را دیدیم در غاری بیاه الوصله نهما نشسته
 و در بیخ باب بروی خود از جهان بسته لا غزل له
 عن الناس بالکلیه و ملوک سلاطین را در خیم همت
 او شوکت نماند لاستغناء **تقطع** هر که بر خود در
 کسرا بر او سوال کشاد ای فتح باب سوال علی نفسه تا بود
 نیا ز مند بود بیخ او ای بصیرت ما جانی ان یوت
 آرزو بالمطرحین کلا رو بادشاهی کن علقه بقوله کردن
 بیخ الکاف الفارسی قد مر معناه و کسر المعون للاضافة
 بی بیخ لفظ یطوع اما وصف لقوله کردن فیه مجاز و
 مبالغه اوصفه لموصوف مجزوف ای کردن مردی طبع
 بلند بود ای بگویند عالی که از بگویند طرف اشارت کرد
 ای طلب قال که توقع کرم اخلاق عزیزان است که
 بان و نمک با ما موقت کنی برید الملک ان باقی العزیز
 الی مقامه و یا کل من طعانه شیخ رضا و ای رضی به
 که آجات دعوت سنت است لان النبي علیه السلام
 اذا دعی الی طعام اجاب به دیگر روز ای غذا ملک بعذر
 خدمتش برقت ای ذنب الملک لا اعتذار لعی الغزیر
 عابد بر خاست ای قام و ملک را در کنار گرفت قدر
 بیانه و خطا و من اخطا فیه و تلفظ کرد علی خلاف عادته
 چون ملک غائب شد ای راج من جمله یکی از اصحاب
 پرسید شیخ را که چندین ماطفه پادشاه خلافت عادت
 بود درین چه حکایت ای که کن عادت که تقطیع اهل الایمان
 گفت فاعلم شیخ شریف **بیت** هر که بر ساطع
 بر او به اکل نوبه واجب آید خدمش بر خاست و قدر
 جردنی بعضی نسخ قبل هذا البیت . حاجت انکه
 پیش میروید زبرد نیست هم من کنند و بالاراست
 و قدر جردنی بعضی نسخ بعد البیت السابق چون

بیت
 درین

مکان

چون مکافات خیر توان کرد عزربیار کی باید جویست
مشوی کوش تواند که همه بر کسرا بر او بیخ الوصله
 آواز و جنگ و بی و کذا دین شکست بکسرتین
 ای العین تصد ز تماشای باغ و از زمان بی کل و شرفین
 نفع من الوورد بکون اصغر و اصغر سر و دماغ ای تیم
 زمانه و کذا کریم و بالسن کذا بالمذ الکاف الفارسی
 بر شیخ ابیاء الفارسی ای لوم بکن وساده ملئت برین
 الطیر خواب توان کرد والمعنی بالترکی اویستی او لور
 و من قال بکن ان بنام الرجل فقد ائی بمعنی غیر معنی اللفظ
 بحر بکون الواو مبتدا و زیر سر شرف و الجمله جائه ای
 بحصل النعم حال کون الخ وساده تحت الرأس و ز قدر
 بیانه بود در تهنیت و بیون بنام معک علی قریش
 بابا و الفارسی دست توان کرد در اعوش لفظ مرکب
 من لفظ و در و من لفظ اغوش و جعل اسما و احد اسم
 مصدر معناه بالترکی فوجیح خویش یعنی المصراع بالترکی
 الی التکلم و لور کند و فوجیح کن این شکلی بهر شیخ با با
 و الجیم الفارسیین صفة من یجیدن بالترکی و لا شق
 و المراد به الامعاء و من قال دها شارة الی الامعاء فلم
 یعرف الاشارة صیرة تار که بسا و مضارع مجهول
 من سابقین بهج فالمعنی بالترکی دوز له یجهل و من قال
 یعنی موافقت کند و منتظم الاحوال شود فایات بالتحقیق
المحقق باب **بیت** در فوائد فایات
 ای فی فوائد الصمت قال علیه السلام من تک کفیمه کف
 کفیه فهو من نفع الناس و قبل الکفاء ملکوا الحکمة لیسبت
 و التکرر و قبل الکون علیه بلا شکره و قبل سلامة
 الابان فی حفظ اللسان و روی ان رجلا وقف
 علی ثمان فی مجلس فقال له الست الذی ترعی معی فی مکان کذا

بیت
 از الی مکان
 الی حدیث
 و الی حدیث
 و الی حدیث
 و الی حدیث

بیت
 درین